

تبعیت احکام از مصالح و مفسد با تأکید بر احکام جزایی

جواد ریاحی¹

چکیده

مسئله تبعیت یا عدم تبعیت احکام اسلام از مصالح و مفسد، از جمله مسائل مهم فقهی، به ویژه فقه جزایی است. بررسی دیدگاه‌های صاحب نظران و آراء دانشمندان و اقوال فقیهان نشان می‌دهد که به طور کلی در این خصوص دو دیدگاه مغایر مطرح است. یکی دیدگاه عدم تبعیت که دیدگاه ظاهریه و اخبارگرایان است و دیگری دیدگاه تبعیت که مورد قبول اکثریت فقهاست. با توجه به اینکه احکام جزایی مستلزم تصرف در جان و مال افراد بوده و حقوقی را از ایشان سلب یا تحدید مینماید، میتوان گفت که در مورد احکام جزایی، ثمره این بحث اهمیت مضاعف می‌یابد. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی این موضوع پرداخته و با استمداد از آیات قرآن و روایات و دلایل عقلی به این نتیجه رسیده است که احکام اسلام و به ویژه نظام کیفری آن، بی هدف و بدون غرض نیست؛ بلکه احکام اسلامی و از جمله احکام جزایی آن، تابع یک سلسله مصالح و مفسد است. از این رو، ضروری است که قانونگذار در وضع قوانین و مقررات جزایی نه فقط به ظواهر احکام، بلکه به مصالح و مفسد مترتب بر آنها نیز توجه داشته باشد. **واژگان کلیدی:** قرآن، احکام شرعی، مصالح و مفسد، فقه جزایی، قانونگذاری.

1. مقدمه

یکی از مباحث بسیار مهم و اساسی که از جمله در فقه جزایی اسلام نیز مطرح است، بررسی تبعیت یا عدم تبعیت احکام اسلام از مصالح و مفسد است. بدیهی است که اگر این امر صحیح و مورد پذیرش نباشد، بحث از مقاصد شریعت در امور کیفری منطقاً لغو و بیهوده خواهد بود؛ چرا که منظور از مقاصد شریعت، همان مصالح و مفسدی است که شارع به واسطه جعل احکام، در صدد جلب یا دفع آن‌ها بوده است. با توجه به اینکه اعمال واکنش‌های کیفری غالباً متضمن تصرف در جان و مال افراد بوده و حقوقی را از ایشان سلب یا تحدید مینماید، پذیرش دیدگاه تبعیت احکام کیفری اسلامی از مصالح و مفسد، به فقه

¹ - استادیار دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره)، Riahijavad@yahoo.com

جزایی هم موقعیت ویژه‌های میبخشد و هم آن را در معرض چالشهای خاصی قرار میدهد؛ زیرا به دنبال آن، بحث از درک مصالح و مفسد و به تبع آن تغییرپذیری احکام کیفری مطرح میگردد و این امر در عین حال که موجب پویایی فقه جزایی شده و آن را در برابر مشکلات اجتماعی توانمند میسازد، همچنین، فقه جزایی را با دشواریهایی همچون تعارض ظاهری دیدگاه مزبور با بعضی از مبانی فقهی یا برخی از دیدگاههای پذیرفته شده و مشهور اصولی و نیز اعتبار درک عقلی مصالح و مفسد رو به رو میسازد. درباره تبعیت یا عدم تبعیت احکام اسلامی از مصالح و مفسد، دست کم دو دیدگاه عمده قابل شناسایی است. برخی از فرقه‌ها و مکاتب فکری موسوم به ظاهریه و اخبارگرایان، تبعیت احکام شرعی از مصالح و مفسد را مردود دانسته و به تبع آن، هرگونه تفکر و بحث درباره اهداف تشریح و مقاصد شریعت را تقبیح کرده‌اند. اما در مقابل، بررسی آراء برخی از صاحب‌نظران حاکی از پذیرش دیدگاه تبعیت احکام از مصالح و مفسد است.

در این مقاله کوشش میشود که دیدگاههای مختلف در این زمینه نقد و بررسی شده و در نهایت، صحیح‌ترین دیدگاه از میان آن‌ها شناسایی گردد. برای این منظور، ادامه مطالب در سه قسمت خواهد آمد؛ ابتدا دیدگاه قائلان تبعیت احکام شرع از مصالح و مفسد (بند 2) و سپس، دیدگاه منکران تبعیت احکام از مصالح و مفسد بررسی میگردد (بند 3)؛ و در آخر نتایج بحث بیان خواهد شد (بند 4).

2. دیدگاه قائلان تبعیت احکام از مصالح و مفسد

گروهی از فقهای عامه و نیز اکثریت فقهای خاصه بر این باوراند که اوامر و نواهی خداوند تابع حسن و قبح افعال است؛ زیرا همان‌گونه که عقلای بشر، حسن و قبح افعال را اساس رفتارهای خود قرار می‌دهند، ذات اقدس اله که خود از عقلاء و بلکه در رأس آنان است، نمی‌تواند نسبت به مسأله حسن و قبح بی تفاوت باشد. اگر خداوند حکیم است، که هست، مقتضای حکمت الهی آن است که به آن چه حسن است امر کند و از آن چه قبیح است نهی نماید و افعال خود را با معیار حسن و قبح ذاتی افعال و اشیاء انجام دهد (علامه حلی، 1417، 302؛ عالم، 1417، 39؛ به نقل از: احمدی ابهری، 1389، 30).

پیروان دیدگاه تبعیت احکام از مصالح و مفسد، بر این باورند که شریعت اسلامی تماماً عدل است، تمامی اش رحمت است، همه اش مصلحت و حکمت است (ابن قیم الجوزیه، 1416، 3/3). برخی از آنان با ادعای اتفاق نظر در میان عالمان دین اظهار کرده‌اند که «میان علما اختلاف نیست که هدف و مقصود اصلی از شرایع انبیاء، مصالح دینی و دنیوی مردم بوده است» (قرطبی، بی‌تا، 64/2؛ به نقل از: ریسونی، 1376، 299).

این گروه، عقیده دارند که مصالح و مفسد واقعی که شارع در هنگام تشریح احکام به آن‌ها توجه داشته است، همان مقاصد شریعتانند که فقهاء به حکم وظیفه باید درصدد کشف و شناخت آن‌ها باشند. علامه ابن عاشور یکی از فقهای اهل سنت در این خصوص می‌نگارد: «ما یقین داریم که تمامی احکام شریعت،

مشمول بر اهداف و مقاصد ویژه خود هستند و آن‌ها عبارت از: حکمت‌ها، مصلحت‌ها و منفعت‌ها. به همین جهت بر علمای ما واجب است که علل تشریح و مقاصد آن را چه آشکار و چه پنهان، بازشناسند» (ابن عاشور، 1426، 48: به نقل از: ریسونی، 1376، 300).

دیدگاه تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، در میان فقیهان شیعه نیز طرف داران بسیاری دارد. صاحب فوائد الاصول پس از بحث در این باره نوشته است که: «...پس آشکار شد که راهی برای انکار تبعیت احکام از مصالح و مفاسد وجود ندارد» (کاظمی خراسانی، 1406، 7/3). از مرحوم امام خمینی نیز در این خصوص نقل شده است که «موضوع حکم و مأموریه یا منهیعنه، همین عناوینی است که در ادله شرعیه آمده است؛ ولی به جهت مفسده و مصلحتی که دارند» (سبحانی، 1382، 6/2-395؛ همچنین رک: انصاری، بی‌تا، 237). شهید مطهری نیز که از پیروان دیدگاه تبعیت است، چنین نوشته است: «در اسلام اعلام شده است که احکام تابع یک سلسله مصالح و مفاسد واقعی است و اعلام شده است که این مصالح و مفاسد در یک درجه نمی‌باشد» (مطهری، 1382، 193/3).

همچنین شیخ انصاری گفته است: «جواز بیان بدی‌های ظالم موجب نوعی تسکین برای مظلوم و دور کردن ظالم از ظلم می‌باشد و این مصلحتی است که در آن مفسده‌ای وجود ندارد، لذا جواز ذکر ثابت می‌شود؛ زیرا احکام شرع تابع مصالح هستند» (انصاری، 1415، 39/1). اندیشمندانی که در حمایت از دیدگاه تبعیت احکام از مصالح و مفاسد قلم فرسایی کرده‌اند، برای اثبات دیدگاه خود، دلایل عقلی و نقلی متعددی را اقامه کرده‌اند. در ادامه این نوشتار این دلایل را بررسی می‌کنیم.

2-1. دلایل عقلی

1. افعال و احکامی که از خداوند صادر می‌شود، از دو حال خارج نیست: یا جلب مصلحت و دفع مفسده‌ای در آن نیست، که در این صورت بی‌تردید صدور آن افعال و احکام از خداوند «ترجیح بلا مرجح» است. حالت دوم این است که آن احکام و افعال با رعایت مصالح و مفاسد صادر شده است که در این صورت ترجیح بلا مرجح نخواهد بود. از آن جایی که ترجیح بلا مرجح امر قبیحی است، بنابراین، حالت اول در مورد خداوند صادق نبوده و هرگز واقع نمی‌شود، پس امر و نهی خداوند به امر ترجیحی تعلق می‌گیرد و این امر ترجیحی چیزی جز مصالح و مفاسد نیست (ایازی، 1389، 176). به بیان دیگر، حکمت الهی مانع از این است که اراده الهی به امور غیر عقلایی تعلق گرفته و از میان راجح و مرجوح، به مرجوح امر کند یا از راجح نهی نماید، درحالی که راجح به مصلحت عباد است و مرجوح موجب فساد آنان است.

2. بسیاری از فقها اعم از شیعه و سنی، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد را امری مسلم و مفروغ عنه تلقی کرده‌اند که به کلام برخی از آنان در سطور قبل اشاره گردید و برخی آن را از ضروریات اسلام تلقی کرده‌اند. مسلماً اگر این دیدگاه، متزلزل و مخدوش بود در چنین سطح گسترده‌ای مورد استقبال علما قرار نمی‌

گرفت (احمدی ابهری، 1389، 31). بنابراین، اعتقاد اکثر فقها و اصولیون شیعه و سنی به این مساله و ابتنای فتاوی آنان بر آن قرینه محکمی است بر تأیید دیدگاه تبعیت احکام از مصالح و مفاسد.

3. در یک تقسیم بندی، احکام شرع به تأسیسی و امضایی تقسیم می شوند. بسیاری از دستورات الهی همچون معاملات و احکام سیاسی-اجتماعی، از جمله احکام امضایی هستند. این بدین معناست که مقرراتی که در میان قبایل و مردم دوره ظهور اسلام رواج داشته و از سوی علمای آنان وضع گردیده بوده است، از سوی شارع اسلامی تأیید و امضا شده و به رسمیت شناخته شده است. این امر نشان می دهد که شارع به مصالح مورد نظر عقلا بی توجه نبوده است (همان، 32). به بیان دیگر، مسلماً عقلای قبایل عرب، به منظور جلب برخی از مصالح و یا دفع بعضی از مفاسد، قواعدی را در میان خود وضع کرده بودند و به شکل آداب و رسوم در میان آن ها جاری بود. تأیید برخی از آن قواعد توسط شارع اسلامی حاکی از این است که شارع به جلب مصالح و دفع مفاسد مردم توجه داشته است و لذا آن آداب و رسوم را تأیید کرده است.

2-2. دلایل نقلی

علاوه بر دلایل عقلی سابق الذکر، آیات و روایات بسیار زیادی وجود دارد که می توان از آن ها تبعیت احکام از مصالح و مفاسد را استفاده نمود. آیات قرآنی موجود در این زمینه را می توان در دو دسته جای داد. دسته نخست شامل آیاتی است که به هدف دار بودن خلقت و افعال خداوند اشاره دارد. دسته دوم نیز شامل آیاتی می شود که در آنها علت تشریح حکم و مصالح و مفاسد موجب جعل آن بیان شده است. در ادامه، این دودسته آیات و پس از آن روایات را بررسی می کنیم.

1. در قرآن کریم، آیات متعددی است که تأیید می نماید که افعال خداوند همه بر اساس اهدافی حکیمانه انجام شده است و هیچ فعلی از حضرت رحمن به بازیچه و عبث سر نمی زند. در سوره مؤمنون آمده است: «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم؟» (مؤمنون/115). در جایی دیگر فرموده است: «و آسمان ها و زمین و آن چه در میان آن دو است به بازی نیافریده ایم، آن ها را جز به حق خلق نکرده ایم، لکن بیش تر آن ها نمی دانند» (دخان/9-38).

در سوره آل عمران ضمن توصیف مؤمنان می فرماید: «آنها که هر حالت، ایستاده و نشسته و خفته خدا را یاد کنند و دائم در اسرار آفرینش آسمان و زمین بیندیشند و گویند: بارالها ! تو این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده ای! پاک و منزّه ای ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدار» (آل عمران/191).

2. علاوه بر موارد مذکور آیات زیادی نیز وجود دارد که در آن ها خداوند حکیم ضمن تشریح حکم، به بیان علت و مصلحت یا مفاسد موجب تشریح آن حکم نیز پرداخته است. این آیات به روشنی گواهی می دهند که اوامر و نواهی الهی مترتب بر مصالح و مفاسدی است که همان مقاصد شریعت اند. از جمله این آیات آیه و جوب روزه است که در آن آمده است: «ایافرادی که هیا مانا آورده اید روزها بر شما نوشته ایم همان طور که هر کس انیکه قبل از شما بودند نوشت هشد تا پرهیز کار شوید» (بقره/183). همچنین، در آیه

دیگر، خداوند مصلحت و جوب نماز را این گونه بیان فرموده است: «همانا نماز از زشتی ها و فحشاء باز می دارد» (عنکبوت/45).

در سوره احزاب در بیان فلسفه حجاب زنان فرموده است: «ای پیامبر به همسرانت، و دخترانت و زنان مؤمنان بنگوبللباها (روسری های بلند) خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه آنها (به عفت و حریت)، شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده است توبه کنند و خداوند بسیار آمرزنده و مودت آفرین است» (احزاب/59). در سوره حجرات نیز ضمن بیان حجیت نداشتن خبر فاسق در بیان علت آن فرموده است:

«ای کسانی که ایمان آورده اید اگر شخص فاسق خبری برایشما آورد در بارها تحقیق کنید، مبادا به گروه های بازروینادانیا سیبر سا نید و از کرده خود پشیمان شوید» (حجرات/6).

غص بصر از نامحرم، یکی دیگر از احکام الهی است که خداوند مصلحت آن را این گونه بیان داشته است: «بهمؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند، این برای آنان، پاکیزه تر است، خداوند از آن جهان جاممی دهد آگاه است» (نور/30). و بالاخره در سوره مائده، دلیل لزوم اجتناب از شراب و قمار را مفسده موجود در آن ها بیان کرده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید شراب و قمار و زلام

(نوعی سخت آزمایی)، پلید و عمل شیطان است از آنها دور یکنید تا رستگار شوید» (مائده/90). موارد فوق، فقط بخشی از آیاتی است که در آن ها، مصلحت یا مفسده ای که انشای حکم را موجب شده است، بیان گردیده است. این آیات به روشنی دیدگاه تبعیت احکام از مصالح و مفسده را تأیید می نماید. اما دلایل نقلی به آیات مزبور منحصر نمی گردد، بلکه روایات زیادی نیز از این زمینه وجود دارد که روایات نیز نمونه هایی از آن ها است.

3. در روایاتی از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که ایشان فرمودند: «به خداوند سوگند، هیچ عملی نیست که شما را به آتش نزدیک کند، مگر اینکه همه تان را از آن آگاه ساختم و نهی کردم؛ و هیچ عملی نیست که شما را به بهشت نزدیک کند، مگر اینکه همه تان را از آن آگاه ساختم و به انجام دادن آن امر کردم» (ابن شعبه حرانی، 1404، 40؛ حکیمی و دیگران، 1380، 662/6).

4. از حضرت علی (ع) نیز منقول است که خطاب به امام حسن (ع) فرموده اند: «خداوند جز به خوبی تو را امر نمی کند و جز از بدی تو را باز نمی دارد» (احمدی میانجی، 1426، 542/1).

5. یکی دیگر از دلایل روایی، قسمتی از خطبه معروف حضرت زهرا (س) است (طبرسی، 1403، 99/1). ایشان در آن خطبه این گونه فرموده اند که: «خداوند ایمان را برای تطهیر قلوب شما از آلودگی شرک قرار داده، و ادای نماز را برای دوری از کبر، و پرداخت زکات را برای پاکی جان و برکت رزق و روزی، و روزه را برای تثبیت اخلاص، و ادای حج را برای بر پا داشتن دین، و عدل و انصاف را برای نظم اجتماع و حفظ

روح مساوات، و لزوم اطاعت و امامت ما را موجب امان از تفرقه و جدائی مؤمنان، و جهاد را موجب عزت اسلام و خواری کفار و منافقان، و صبر را پایه خوشبختی و وسیله نیل به هدف، و امر به معروف را برای صلاح همگانی، و نیکی به پدر و مادر را برای مصون ماندن از عذاب الهی، و صلّه رحم را برای طولانی شدن عمر و تکثیر یاران، و قصاص را برای محفوظ ماندن جان مردم، و ادای نذر را برای جلب مغفرت و رحمت حق، و رعایت وزن و کیل را برای اجتناب از کم فروشی، و ممنوعیت شرب خمر را برای دوری از پلیدی، و خودداری از فحاشی و دشنام را برای مصونیت از لعنت مردمان، و دزدی نکردن را برای حفظ عفت و پاکدامنی قرار داده است، و خداوند برای این شرک را حرام نمود تا همه با اخلاص او را بپرستند» (طبرسی، 1381، 230/1).

6. علامه مجلسی در بحار آورده است که امام صادق (ع) در پاسخ به شخصی که از ایشان درباره حلال و حرام پرسیده بود فرمودند: «هیچ چیزی تشریح نشده، مگر برای امری». علامه مجلسی در توضیح روایت گفته است که منظور امام (ع) این است که خداوند هیچ حکمی را تشریح نکرده، مگر به سبب حکمتی» (مجلسی، 1403، 110/6).

7. فضل بن شاذان از امام رضا (ع) نقل کرده است (صدوق، 1378، 99/2) که فرمودند: «اگر سائلی بپرسد و بگوید: خبر ده به من آیا ممکن است حکیم بنده‌اش را بدون علت و بدون قصد به فعلی از افعال مکلف کند؟ به او گفته می‌شود: امکان ندارد زیرا او حکیم بوده و کار عبثی و جاهلانه نمی‌نماید. اگر سائل بگوید: حق تعالی برای چه خلق را مکلف نموده؟ در جواب گفته می‌شود: به خاطر علت‌هایی چند. اگر سائل بگوید: خبر ده به من آیا آن علت‌ها معروف و موجود هستند یا غیر معروف و غیر موجود می‌باشند؟ در جواب گفته می‌شود: آن علت‌ها شناخته شده و نزد اهلش موجود می‌باشند. اگر سائل بگوید: آیا شما آنها را می‌شناسید و می‌دانید یا نمی‌دانید؟ در جوابش گفته می‌شود: برخی را شناخته و بعضی را نمی‌شناسیم» (صدوق، 1380، 803/1).

8. محمد بن سنان از امام رضا (ع) نقل کرده است (صدوق، 1385، 592/2؛ حر العاملی، 1376، 405/3) که ایشان فرمودند: «نامه تو به دستم رسید، در آن نوشته بودی برخی از اهل قبله (مسلمانان) معتقدند که خداوند تبارک و تعالی چیزی را حلال و حرام نکرده زیرا علت حلال و حرام نکردن بیشتر و محکم‌تر از علت تعبد به آنها است. کسی که این اعتقادش باشد در گمراهی قرار گرفته و به خسران آشکاری مبتلا شده است زیرا اگر چنین باشد که ایشان معتقدند باید خداوند بندگانش را به تحلیل محرّمات و تحریم محلّلات متعبد ساخته باشد حتّی ترک نماز و روزه و رها کردن آنچه از اعمال نیک است و انکار ذات اقدسش و نفی انبیاء و رسل و کتب آسمانی و انکار حرمت زنا و سرقت و تحریم نکاح محارم و اشباه اینها را باید مباح دانسته و متعبد به آنها نباشیم زیرا علت در تحلیل محلّلات و تحریم محرّمات فقط تعبد به آنها است نه چیزی دیگر و وقتی آنها منتفی شدند تعبد نیز منتفی است در حالی که عدم تعبد به محرّمات و محلّلات

موجب فساد تدبیر عالم و فناء مخلوقات می‌باشد و با این استدلال مقاله این معتقدین باطل می‌گردد چنانچه حق تعالی با همین بیان سخن این قایلین را ابطان فرموده است.

سپس حضرت می‌فرماید: این طور یافته‌ایم آنچه را حق تعالی حلال کرده در آن برای بندگان صلاح بوده و بقایشان وابسته به آن است و جملگی به آن نیاز داشته و مستغنی از آن نیستند و آنچه را که حرام کرده بندگان به آن محتاج نبوده و موجب فساد و فناء و هلاکتشان می‌باشد. سپس دیده‌ایم که حق تبارک و تعالی برخی از محرّمات را در بعضی از اوقات که مورد احتیاج واقع شده‌اند و صلاح و مصلحت عباد در آن وقت استفاده از آنها است حلال کرده نظیر میتة و خون و گوشت خوک زمانی که شخص مضطرب بوده و اضطرار ایجاب می‌کند که از اینها استفاده نماید مثل این که حفظ نفس و دفع مرگ موقوف به تناول خون و گوشت خوک یا میتة باشد، پس با قطع نظر از وجود دلیل وجدان چنین حکم می‌کند چه رسد به این که دلیل قایم است بر این که حق تعالی حلال نفرموده مگر چیزی را که در آن برای ابدان مصلحت بوده و حرام نکرده مگر آنچه را که در آن برای نفوس فساد می‌باشد» (صدوق، 1380، 2/3-881).

بنا به مراتب فوق و با توجه به دلایل عقلی، آیات کلام الله مجید و اخبار و روایات یادشده، درستی و اعتبار دیدگاه تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، آشکار می‌گردد. با این وجود، این مساله که آیا لازم است مصلحت و مفسده، پیش از تعلق امر و نهی خداوند، در متعلق وجود داشته باشد یا به عبارت دیگر این امر که مصالح و مفاسد تنها به متعلقات احکام مربوط می‌شود یا به امور دیگر نیز ارتباط پیدا می‌کند، اختلاف نظر نسبتاً وسیعی را در میان قائلان تبعیت موجب گردیده است. برخی از فقهاء مانند مرحوم میرزای نائینی، بر این باورند که همه احکام شرعی، از مصالح و مفاسد موجود در متعلقات آن‌ها پیروی می‌کنند. اما برخی دیگر، عقیده دارند که مصلحت یا مفسده موجب تشریح حکم، الزاماً در متعلقات احکام نیست؛ بلکه گاهی مصلحت در تشریح است. مانند برخی از احکام عبادی و امتحانی: وقتی خداوند به حضرت ابراهیم دستور داد که حضرت اسماعیل را ذبح کند، در ذبح اسماعیل مصلحتی نبود، بلکه مصلحت صرفاً در تشریح دستور بود، یعنی امتحان و آزمایش حضرت ابراهیم، مصلحتی بود که موجب تشریح آن حکم گردید.

از دیدگاهی دیگر، مرحوم آخوند خراسانی نوشته است: «در احکام ظاهری شرعی -همچون احکامی که با اصول عملیه ثابت می‌شود- مصلحت در خود احکام است نه آن که از قبل در متعلق وجود داشته باشد. هرچند لزوم مصلحت در متعلق احکام واقعی را بپذیریم» (آخوند خراسانی، 1410، 251).

آیت الله خوئی نیز گفته است: «احکام تکلیفی مانند وجوب و حرمت چون به افعال اختیاری مکلفان تعلق می‌گیرد، تابع مصالح و مفاسدی است که در متعلق آنها وجود دارد؛ اما در احکام وضعی از قبیل ملکیت و زوجیت، به آن سبب که غالباً به اعیان خارجی تعلق می‌گیرد و قیام مصلحت به اعیان خارجی معنا ندارد، مصلحت در جعل این‌هاست نه در متعلقشان» (غروی تبریزی، بیتا، 45/1).

برای مثال نوشیدن شراب و خواندن نماز خود دارای مفسده و مصلحت است. در نتیجه به اولی حرمت و به دومی وجوب تعلق می گیرد. اما این که «معاطات» یا «عقد عربی» ملکیت و زوجیت می آورد، بدان معنا نیست که معاطات یا عقد عربی مصلحتی دارد که از قبل وجود داشته است در این موارد نفس تشریح حکم (سببیت معاطات برای نقل و انتقال و عقد عربی برای زوجیت) مصلحت دارد (علیدوست، 1381، 106). از میان این دو دیدگاه کلی، دیدگاهی که مصالح و مفاصد را منحصر به مصالح و مفاصد موجود در متعلقات نمی داند، موجه تر است و برخی از آیات و اخباری که در قسمت نقد دیدگاه منکران تبعیت بررسی گردید، آن را تأیید می نماید (رک: احمدی ابهری، 1389، صص 41-30؛ علیدوست، 1381، 17-104). هرچند که احکام اغلب تابع مصالح و مفاصد موجود در متعلقات است، اما در برخی موارد احکام از مصالح و مفاصد دیگری مانند تقویت روحیه بندگی، عبادت یا آزمایش پیروی می کند که این قبیل مصالح و مفاصد، مصالح و مفاصد اعتباری اند.

بنابراین هر جا که برای ما قطع حاصل شد که مصلحت لازم التحصیل یا مفسده لازم الترتکی هست، حکم شرعی نیز وجود دارد اما این که هر جا که حکم شرعی وجود دارد، الزاماً دلیل بر آن است که از قبل مصلحت یا مفسدهای در متعلق آن حکم است، صحیح نیست؛ زیرا در مواردی مصالح و مفاصد اعتباری موجود وضع احکام شرعی شده اند. به بیان دیگر، دلالت مصلحت و مفسده واقعی بر حکم شرعی مقبول و صحیح است، اما دلالت حکم شرعی بر مصلحت و مفسده واقعی امر ثابتی نیست و ممکن است حکم شرعی با لحاظ مصلحت و مفسده اعتباری وضع شده باشد.

امر و نهی به اموری که در فعل یا ترک آن امور مصلحت یا مفسده نیست و مصلحت و مفسده در نواهی یا اوامر تعلق گرفته به آن امور است، در احکام عبادی رایج است. در حالی که، در احکام جزایی، اجتماعی، سیاسی اقتصادی که مربوط به تنظیم روابط انسان ها با یک دیگر و با محیط و موجودات اطراف آن ها است، اصولاً احکام دائر مدار مصالح و مفاصد واقعی اند که پیش از جعل حکم وجود داشته اند. حال، این که آیا این مصالح و مفاصد برای ما قابل درک اند یا خیر، موضوعی است که در گفتار بعد به بحث درباره آن می پردازیم.

3. دیدگاه منکران تبعیت احکام از مصالح و مفاصد

چنانکه گفته شد، برخی از مکاتب فکری که سرسلسله ایشان فرقه اشاعره است، تبعیت احکام الهی از مصالح و مفاصد را به کلی منکر شده اند. ایشان بر این باورند که اعتقاد به تبعیت احکام و دستورات شارع از مصالح و مفاصد یعنی مشابه دانستن افعال الهی با افعال بشر و حال این که حضرت حق منزّه و مبرا است از چنین تصوّراتی. خداوند متعال بی نیاز مطلق است، لذا نیازی ندارد که در افعال خود در پی مقاصد و اغراضی باشد؛ ماسوی الله اند که به دلیل فقر وجودی، در افعال خود مقاصدی را دنبال می کنند تا نقایص خود را برطرف کنند.

امام فخررازی، استناد احکام الهی به مصالح و مفسد را به نیازمندی حضرت حق تعبیر کرده و گفته است: «خداوند منزّه است از این که برای افعال خود، نیازمند به علتی باشد» (رازی، بیتا، 155/22). محمد ارموی نیز گفته است: «خداوند برای افعال خود نیازی به غرض ندارد» (ارموی، بیتا، 257). یکی دیگر از اخبار گرایان نوشته است: «ما اگر خداوند را حکیم می دانیم، نه از روی استدلال و درک عقلی است، بلکه از آن روست که او خود را حکیم نامیده است و حکیم برای او اسم علم است نه وصف مشتق». وی همچنین باور مخالفان را به کفر تعبیر کرده و اضافه نموده است: «ما هرگز اعتقاد نداریم که احکام برای انگیزه ای جعل شده اند، مگر آن چه شارع بدان تصریح کرده است. علت و انگیزه از افعال خداوند منتفی است؛ زیرا علت جز در فعل مضطر نیست... [بنابراین] اگر خداوند در مواردی برای افعال خود سببی را ذکر نکرده بود، بر هیچ مسلمانی روا نبود که سببی برای کار او ذکر کند» (ابن حزم، 1417، 36/2-422).

معنای چنین اظهاراتی این است که اگر خداوند متعال به تشریح احکام و دستورات شریعت نپرداخته بود، عقل به تنهایی به حسن و قبیح اشیاء حکم نمی کرد؛ زیرا در نفس الامر هیچ یک از افعال و اشیاء حسن یا قبیح نیستند تا عقل بتواند بدان حکم کند. پس عدل حسن است و ظلم و قبیح است چون شارع گفته است و اگر شارع نمی گفت این چنین نبود، بلکه شارع می توانست حکم به قبیح بودن عدل و حسن بودن ظلم بدهد (لاهیجی، 1364، 344). پس همان گونه که فخر رازی و دیگران گفته اند: «الحسن ما حسنه الشارع والقبیح ما قبحه الشارع» (شهرستانی، 1387، 115/1؛ رازی، 1418، 123/1). بنا براین به اعتقاد پیروان دیدگاه عدم تبعیت احکام از مصالح و مفسد، احکام شرع صرفاً تابع امر و نهی شرعی هستند و هیچ ضرورتی ندارد که بگوییم اوامر و نواهی تابع مصالح و مفسد هستند؛ به بیان دیگر، اوامر و نواهی شرعی تنها تابع امر و نهی شارع اند و نه تابع مصالح و مفسد ظاهری یا واقعی. اخبار گرایان، اشاعره و پیروان آن ها، برای اثبات مدعای خود، به برخی از آیات قرآن مجید پاره ای از اخبار و دلایل دیگر تمسک جسته اند. در ادامه این نوشتار به بیان دلایل مزبور و نقد و بررسی آن ها می پردازیم.

3-1. دلایل دیدگاه عدم تبعیت احکام از مصالح و مفسد

دلایلی که منکران تبعیت احکام از مصالح و مفسد برای اثبات دیدگاه خود به آن استدلال کرده اند شامل تعدادی از آیات کلام الله مجید، برخی از روایات و نیز دلیل عقلی است که در این قسمت به بررسی آنها می پردازیم.

1. آیه 160 سوره مبارکه نساء

در سوره مبارکه نساء آمده است: «فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدَّاهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا»: «پس به سزای ستمی که از یهودیان سر زد و به سبب آنکه [مردم را] بسیار از راه خدا باز داشتند، چیزهای پاکیزه ای را که بر آنان حلال شده بود حرام گردانیدیم». طرف داران دیدگاه عدم تبعیت آیه مزبور را شاهد روشنی بر مدعای خود می دانند. زیرا آیه مزبور تصریح داشته است که برخی از اشیاء پاک

و طیب به دستور خداوند حرام شده اند. طبق این آیه، این فرضیه تقویت می شود که موضوع برخی از محرمات در دین اسلام، طبیعتی بوده است که در پی ظلم و عصیان برخی از مردم برای تنبیه آنان حرام شده است. بنابراین، احکام شرعی تابع اراده الهی است نه مصالح و مفسد(عابدی، 1376، 173).

به بیان دیگر، اگر قرار بود احکام الهی تابع مصالح و مفسد واقعی باشد، می بایست هر آن چه طیب و پاک است، به جهت مصلحت و منفعتی که برای مردم دارد، استفاده از آن مجاز باشد، در حالی که آیه مذکور متضمن حکمی بر خلاف آن است.

2. آیه 23 سوره مبارکه انبیاء

در این آیه خدای متعال فرموده است: « لا يُسْئَلُ عَمَّا يُفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ: » «در آنچه [خدا] انجام می دهد چون و چرا راه ندارد، و [لی] آنان [=انسانها] سؤال خواهند شد ». پیروان دیدگاه عدم تبعیت از جمله فخر رازی، ضمن استدلال پیرامون آیه یاد شده، آن را یکی از دلایل بطلان تبعیت احکام شرع از مصالح و مفسد دانسته است. وی اظهار داشته است: «هرکس عملی را برای غرضی انجام می دهد؛ اگر او می تواند بدون آن عمل به آن غرض برسد، پس انتخاب آن عمل عبث و بیهوده است و اگر نمی تواند پس عاجز است و عجز در مورد خداوند محال است» (رازی، بی تا، 6/22-155).

3. آیه 163 سوره مبارکه اعراف

در این آیه که به نافرمانی های قوم بنی اسرائیل اشاره دارد آمده است: «وَسَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةً الْبَحْرِ إِذْ يَعْبُدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ: » «و از اهالی آن شهری که کنار دریا بود، از ایشان جویا شو: آنگاه که به [حکم] روز شنبه تجاوز می کردند؛ آنگاه که روز شنبه آنان، ماهیهایشان روی آب می آمدند، و روزهای غیر شنبه به سوی آنان نمی آمدند. این گونه ما آنان را به سبب آنکه نافرمانی می کردند، می آزمودیم ». اخبار گرایان، این آیه را نیز یکی از دلایل اثبات عدم تبعیت احکام شرعی از مصالح و مفسد می دانند. به باور آنان ماهی شنبه و یک شنبه ماهیتاً هیچ تفاوتی ندارد تا موجب حرمت یکی و حلیت دیگری باشد (احمدی ابهری، 1389، 26). این امر نشان می دهد که شارع می تواند چیزی را حرام کند بدون این که در آن مفسده ای برای بندگان باشد.

4. روایت ابان از امام صادق (ع)

بر اساس روایاتی که شیخ طوسی در تهذیب و مرحوم کلینی در کافی نقل کرده اند (کلینی، 1429، 299/7؛ طوسی، 1407، 184/10؛ طباطبائی و جردی، 1386، 508/31)، ابان بن تغلب گفته است که «به امام صادق علیه السلام گفتم: چه می فرمایید درباره مردی که انگشتی از انگشتان زن را قطع کرده است؛ دیه ی آن چه قدر است؟ حضرت فرمود: ده شتر. گفتم: دو انگشت را بریده است. حضرت فرمود: بیست شتر. گفتم:

سه انگشت. حضرت فرمود: سی شتر. گفتم: چهار انگشت. حضرت فرمود: بیست شتر. گفتم: سبحان الله! سه انگشت بریده می شود باید سی شتر بدهد ولی چهار تا بریده می شود بیست شتر بر اوست! هنگامی که در عراق بودیم، این سخن به ما می رسید و ما از گوینده آن بیزاری می جستیم و می گفتیم شیطان این سخن را آورده است. حضرت فرمود: ای ابان، آرام باش! رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین حکم داده اند. زن تا یک سوم دیه برابر مرد است ولی هنگامی که به یک سوم دیه رسید، زن به نصف برمی گردد. ای ابان، تو مرا به قیاس گرفته ای؛ در حالی که اگر سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله قیاس شود، دین نابود می شود» (جمعی از فضلاء، 1386، 509/31).

منکران تبعیت احکام از مصالح و مفسد، روایت فوق را نیز به عنوان یکی از دلایل خود مطرح کرده و اظهار داشته اند که مقتضای پیروی احکام از مصالح و مفسد واقعی این است که در فرض روایت وقتی مجنی علیها متحمل ضرر بیش تری شده است، میزان دیه او نیز افزایش یابد؛ چرا که جنایت بیش تر، مفسده بیش تری دارد و مقتضی آن است که میزان دیه، متناسب با جنایت مقدر گردد. در حالی که حکم روایت بر خلاف این امر است (عابدی، 1376، 174). بر این اساس آنان نتیجه می گیرند که تشریح، صرفاً تابع اراده شارع است، نه مصالح و مفسد و اغراض و مقاصد متناسب با آن. این گروه، علاوه بر آیات و روایات، برخی دلایل عقلی را نیز مطرح کرده اند که در ادامه به بررسی آن ها خواهیم پرداخت.

5. مقتضای شأن خداوندی

اخبار گریبان اعتقاد دارند که به هیچ وجه نمی توان افعال و تشریحات حضرت قادر متعال را تابع تأمین مصالح بندگان یا دفع مفسد از آنان دانست. جایگاه رفیع و منیع خداوند منزله از آن است که در تشریح خود در پی حصول اغراض و مقاصدی باشد. پذیرش باوری بر خلاف این، با خداوندگاری ذات اقدس منافات دارد. فخر رازی در این خصوص نوشته است: «تنها علتی که در توجه تکلیف به بندگان وجود دارد، ربوبیت خداوند و عبودیت بندگان است، نه رعایت مصالح» (رازی، بیتا، 127/11).

به این ترتیب، به اعتقاد منکران تبعیت احکام از مصالح و مفسد، انسانها، حیوانات و نباتات و در یک کلام ماسوی الله، در افعال خود مقاصدی را دنبال می کنند تا نقایص خود را برطرف کنند و این نیست مگر به دلیل فقر وجودی آنها؛ این در حالی است که ذات اقدس اله از چنین تصوراتی منزله است. خداوند متعال بی نیاز مطلق است و بنابراین نیازی ندارد که در افعال خود به دنبال مقاصد و اغراضی باشد.

6. ظهور ادیان جدید و نسخ احکام

پیروان دیدگاه عدم تبعیت احکام از مصالح و مفسد، ظهور ادیان جدید و به تبع آن نسخ احکام ادیان سابق را یکی دیگر از دلایل اثبات مدعای خویش می دانند. به تصریح قرآن کریم، حضرت عیسی (ع) پس از بعثت خویش، اعلام کرده است که: « وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحْلِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ

اخبارگرایان همچنين به برخی از روایات مانند روایت ابان از امام صادق(ع) استناد کرده اند. با این حال، اگر در این روایات دقت شود، روشن می گردد که دلالتی بر نفی غرضمندی تشریح احکام ندارند. عدم رعایت تساوی دیه زن و مرد در مواردی که دیه بیش از ثلث می شود، دلیل بر نفی ترتب مصلحت یا مفاسد بر احکام نیست. جعل حکم پرداخت دیه مجنی علیه، به دلیل مصلحت جبران خسارات وی تشریح شده است. وقتی دیه بیش از ثلث می شود بازهم آن مصلحت وجود دارد. لذا اصل حکم لزوم پرداخت دیه، هنوز به قوت خود باقی است و شارع متناسب با آن مصلحت، حکم پرداخت دیه را در مواردی که دیه بیش از ثلث می شود نیز تشریح کرده است؛ لکن به دلیل مصلحت دیگر، میزان آن را نصف دیه مرد مقرر کرده است و آن توجه به نقش و جایگاه زن و مرد در نظام اجتماعی و خانواده است. در نتیجه، روایت ابان و روایات مشابه آن نمی توانند دلیلی بر نفی تبعیت احکام از مصالح و مفاسد باشد.

دلیل دیگر اخبار گرایان بر نفی غرض از تشریح احکام، مقتضای شأن خداوندی پروردگار بود. این دلیل نیز ناتمام است، زیرا همان گونه که در جای خود ثابت شده است، جای گاه قاعده فلسفی «العالی لا یفعل لأجل السافل شیئاً»، به این معنا که موجود سافل غایت موجود برتر از خود نمی شود، در خصوص فاعلیت خداست و نه افعال خداوند. فاعلیت خداوند غایت پذیر نیست، لکن فعل او می تواند غایتمند باشد(ملاصدرا، بی تا، 7/6-326 به نقل از: احمدی ابهری، 1389، 8-27).

توضیح اینکه افعال انسان ها را به یک اعتبار می توان به دو دسته تقسیم کرد. گاه فاعل انسانی فعلی را به جهت کسب سود برای خود و رفع حوائج خود یا دفع زبانی از خود انجام می دهد. اما گاهی فعلی را عمداً و به قصدی خاص انجام می دهد، بدون اینکه ترک آن فعل برای او ضرری در پی داشته باشد و یا مصلحت آن فعل عاید او گردد؛ مانند مادری که قصد او از شیر دادن به نوزاد، این است که او رشد کند و سالم بماند؛ در عین حال شیر دادن هیچ سودی به مادر نمی رساند و ترک رضاعت به او ضرری نمی رساند و در واقع او به دنبال رفع حوائج خود نمی باشد. پس هدف و قصد او از رضاعت جلب مصالح نوزاد است و متوجه خود او نمی شود.

افعال خداوند نیز شبیه این قسم اخیر است. خداوند بی نیاز مطلق است. پیش از مخلوقات موجود بوده و پس از فنای آن ها، تنها وجه اوست که باقی می ماند. لذا اگرچه به مقتضای حکمت ذات اقدسش، کار عبث و بیهوده نمی کند و در همه افعال خود و از جمله در تشریح، اهداف و مقاصدی را دنبال می کند، اما این ترتیب تشریح بر مقاصد، برای جلب مصالح بندگان یا دفع مفاسد از آنان است، نه این که تشریح احکام، جبران یا درمانی برای نواقص او باشد.

سرانجام، ظهور ادیان جدید و نسخ احکام، دلیل دیگری بود که منکران تبعیت احکام از مصالح و مفاسد بدان استدلال کرده بودند. با این حال، این دلیل نیز نمی تواند مثبت ادعای آنان باشد؛ زیرا از یک سو، این باور که احکام از مصالح و مفاسد تبعیت می کنند، هرگز به معنای ثبات احکام الی الأبد نمی باشد. به

عبارت دیگر، می توان پذیرفت که احکام شرع از مصالح و مفسدات تبعیت کنند و در عین حال، با تغییر و تحول شرایط زمانی و مکانی، مصالح و مفسدات نیز تغییر یافته، احکام قبلی نسخ گردند و به تبع شرایط جدید، احکام تازه ای تشریح شوند. بنابراین نسخ احکام، نه تنها منافاتی با دیدگاه تبعیت ندارد، بلکه می تواند دلیلی بر تبعیت احکام از مصالحی باشد که با تغییر شرایط متحول شده و موجب تغییر در احکام می گردند (احمدی ابهری، 1389، 29).

از سوی دیگر، مصالح و مفسدات، همیشه مربوط به متعلق احکام نیستند. گاهی مصلحت حکمی در نفس تشریح آن است، مانند بسیاری از احکام عبادی که از مصالحی چون تقویت روحیه تعبد و امتحان تبعیت می کنند. لذا شارع می تواند احکامی از این قبیل را نسخ کرده و احکام دیگری را جایگزین آن ها نماید، بدون آن که مصلحت مورد نظر از اثر افتاده باشد.

دیدگاه اخبارگرایان مستلزم آن است که بگوئیم اوامر و نواهی خداوند، بدون توجه به حسن و قبح ذاتی افعال و اشیاء صورت می گیرد. بدیهی است که این امر به معنای جواز کذب از سوی خداست. یعنی دروغ گفتن را بر خداوند جایز بدانیم. در چنین شرایطی که احتمال کذب در همه سخنان خداوند وجود دارد، چگونه می توان به تعالیم آسمانی، ادیان الهی، و دستورات شرعی، وعده و وعید و حقانیت معاد و حساب ایمان داشت (شوکانی، بی تا، 8).

برداشت های سطحی از آیات قرآن مجید، ظاهربینی و جمود بر الفاظ، اخبارگرایان و ظاهریه را از گذشته های دور تا به امروز در دام خود گرفتار کرده و تفسیرهای نامعقولی را از سوی ایشان موجب شده است. تفسیرهایی که برخلاف متون قرآنی (رک: بقره / 129، 151، 183، 213؛ آل عمران / 164؛ مائده / 97؛ اعراف / 157؛ انفال / 24؛ توبه / 103؛ عنکبوت / 45؛ حدید / 9 و 25؛ و جمعه / 2) و روایی بسیار (رک: شریف الرضی، 1414، 33 و 42 و 640)، مقاصد شریعت را انکار کرده و یک دیدگاه جبرگرایانه را از اسلام ارائه داده اند. بنابر آن چه گفته شد سستی و بی اعتباری دیدگاه عدم تبعیت احکام از مصالح و مفسدات آشکار گردید. لذا اکنون میتوان درستی و اعتبار دیدگاه تبعیت احکام از مصالح و مفسدات را تصدیق نمود.

4. نتیجه گیری

بسیاری از فقهای اسلامی بر این باوراند که همان گونه که عقلای بشر، حسن و قبح افعال را اساس رفتارهای خود قرار می دهند، خداوند تبارک نیز که خود از عقلاء و بلکه در رأس آنان است، نسبت به مسأله حسن و قبح بیتفاوت نبوده و کلیه احکام فقهی و از جمله احکام جزایی را تابع یک سلسله مصالح و مفسدات واقعی تشریح نموده است.

بی تردید، ترجیح بلا مرجح امر قبیحی است که از قانونگذار حکیم سرنمیزند؛ بنابراین، افعال و احکامی که از خداوند صادر میشود، با رعایت مصالح و مفسدات صادر شده است که در این صورت ترجیح بلا

مرجح نخواهد بود. به دیگر سخن، امر و نهی خداوند به امر ترجیحی تعلق میگیرد و این امر ترجیحی چیزی جز مصالح و مفاسد نیست.

علاوه بر آنچه گفته شد، همچنین آیات قرآنی و روایات بسیار زیادی وجود دارد که بر تبعیت احکام از مصالح و مفاسد دلالت مینماید. آیات و روایات موجود در این زمینه را میتوان در دو دسته جای داد. دسته نخست، شامل آیات و روایاتی است که به هدف دار بودن خلقت و افعال خداوند اشاره دارد و دسته دوم، شامل آیات و روایاتی میشود که در آنها علت تشریح حکم و مصالح و مفاسد موجب جعل آن بیان شده است.

با این حال، به نظر میرسد که دیدگاه تبعیت احکام از مصالح و مفاسد در نظام قانونگذاری کشور ما بعضاً مورد توجه نبوده است. در واقع، تجربه چند دهه قانونگذاری اسلامی در کشور ما حاکی از عدم توجه کافی قانونگذار به مصالح و مفاسد مترتب بر احکام است. وضعیتی که برخی از حقوقدانان معاصر از آن به «ظاهرگرایی و لفظ محوری، و مبنایگریزی و معناستیزی» تعبیر کردهاند و آن را مورد انتقاد قرار دادهاند (رک: حسینی، 1387، 144).

امروزه، نظام کیفری با مشکلات بیشماری دست و پنجه نرم میکند و در عرصه مقابله با بزهکاری دشواریهای زیادی وجود دارد. معضل تروریسم، جرایم سازمان یافته، قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان یا کالا و ارز، زمینخواری و سوء استفادههای زیانبار در فضای مجازی و دهها مورد دیگر از رفتارهای مخرب و ویرانگر نسبتاً نوپدید دنیای معاصر از یک سو، و چالشهای ناشی از تشکیلات و تشریفات رسیدگی همچون مسأله اشتباهات قضایی و اطاله دادرسی از سوی دیگر، همه و همه از جمله مسائلی است که نظام کیفری کشور ما را در تنگنا قرار داده است.

بنا بر این، به نظر میرسد که یکی از راهکارهای مؤثر برون رفت از مشکلات در امور جزایی، بازاندیشی در شیوه قانونگذاری و توجه مؤکد به مصالح و مفاسد مترتب بر احکام است. امری که هم در وضع قوانین عادی و هم در وضع آئین نامه ها و دستورالعملهای صادره از مراجع ذیصلاح باید مورد توجه قرار گیرد.

منابع و مأخذ:

- (1) قرآن کریم
الف) کتابهای فارسی:
- (2) ایازی، سید محمد علی. ملاکات احکام و شیوههای استکشاف آن. چ دوم. قم. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. 1389.
- (3) جمعی از فضلاء. منابع فقه شیعه (ترجمهی جامع احادیث الشیعه). چ اول. تهران: انتشارات فرهنگ سبز. 1386.

- 4) حسینی، سید محمد (1387)، حدود و تعزیرات (قلمرو،انواع،احکام)، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره 38، شماره 1.
- 5) حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی. الحیاء. مترجم: احمد آرام. چ اول. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. 1380.
- 6) ریسونی، احمد. اهداف دین از دیدگاه شاطبی. مترجمان: سیدحسن اسلامی و سیدمحمدعلی ابهری. چ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم. 1376.
- 7) طبرسی، احمد بن علی. الإحتجاج علی أهل اللجاج. مترجم: بهراد جعفری. چ اول. تهران: اسلامیه. 1381.
- 8) عابدی، محسن. مصلحت در فقه. مجله نقد و نظر. ش 12. 1376.
- 9) علیدوست، ابوالقاسم. فقه و عقل. چ اول. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. 1381.
- 10) لاهیجی، عبدالرزاق. سرمایه ایمان. چ دوم. قم: انتشارات الزهرا. 1364.
- 11) مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. چ دهم. تهران: صدرا. 1382.

(ب) رساله:

- 12) احمدی ابهری، سیدمحمدعلی. نقش مقاصد شریعت در تأثیر مقتضیات زمان بر سیاست کیفری اسلام. رساله‌ی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشکده حقوق پردیس قم دانشگاه تهران. 1389.

(ج) کتابهای عربی:

- 13) آخوندخراسانی، ملامحمدکاظم. درر الفوائد فی الحاشیه علی فرائد. چ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. 1410ق.
- 14) ابن حزم، ابو محمد علین احمد. الاحکام فی اصول الاحکام. چ اول. بیروت: دارالفکر. 1417ق.
- 15) ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. تحف العقول. چ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمی قم. 1404ق.
- 16) ابن قیم الجوزیه، ابو عبدالله محمد بن ابوبکر. اعلام الموقعین عن رب العالمین. تحقیق: محمدالمعتصم بالله البغدادی. چ اول. بیروت: دارالکتب العربی. 1416.
- 17) احمدی میانجی، علی. مکاتیب الأئمة علیهم السلام. چ اول. قم: دارالحدیث. 1426ق.
- 18) ارموی، محمد بن حسین. الحاصل من المحصول فی اصول الفقه. چ اول. بیروت: دارالمدار الاسلامی. بی‌تا.
- 19) انصاری، شیخ مرتضی. مکاسب. چ اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. 1415ق.
- 20) انصاری، شیخ مرتضی. فرائد الاصول. بی‌جا. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمی قم. بی‌تا.
- 21) حر العاملی، محمد بن حسن. الفصول المهمه فی اصول الأئمة (تکملة الوسائل). چ اول. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام. 1376.
- 22) رازی، فخرالدین محمد. المحصول فی علم اصول الفقه. چ سوم. بیروت: مؤسسه الرساله. 1418ق.
- 23) رازی، فخرالدین محمد. مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر). چ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی. بی‌تا.
- 24) سبحانی، جعفر. تهذیب الاصول (تقریرات درس امام خمینی). بی‌جا. قم: اسماعیلیان. 1382.

- 25) شریف الرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. چ اول. قم: هجرت. 1414ق.
- 26) شوکانی، محمد بن علی. ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول. بیجا. بیروت: دارالفکر. بیتا.
- 27) شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. الملل و النحل. بیجا. تهران: مؤسسه الصادق. 1387.
- 28) صدوق، محمد بن علی ابن بابویه. علل الشرائع. مترجم: محمدجواد ذهنی تهرانی. چ اول. قم: انتشارات مؤمنین. 1380.
- 29) صدوق، محمد بن علی ابن بابویه. عیون أخبار الرضا علیه السلام. چ اول. تهران: نشر جهان. 1378.
- 30) طباطبائی بروجردی، سید محمدحسین، جامع أحادیث الشیعة. چ اول. تهران: انتشارات فرهنگ سبز. 1386.
- 31) طبرسی، احمد بن علی. الإحتجاج علی أهل اللجاج. چ اول. مشهد: نشر مرتضی. 1403ق.
- 32) طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. چ اول. بیروت: دار إحياء التراث العربی. 1209ق.
- 33) طوسی، محمد بن الحسن. تهذیب الأحکام. چ چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامیه. 1407ق.
- 34) علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. کشف المراد فی شرح تجرید الإعتقاد. تحقیق: آیتالله حسنزادهاملی. چ هفتم. قم: مرکز انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. 1417ق.
- 35) غروی تبریزی، علی. التنفیح فی شرح العروه الوثقی (تقریرات درس آیت الله خویی). بیجا. بیجا. بیتا.
- 36) کاظمی خراسانی، محمدعلی. فوائد الاصول (تقریرات درس میرزا محمدحسین نائینی). بیجا. قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم. 1406ق.
- 37) کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. الکافی. چ اول. قم: دارالحدیث. 1429ق.
- 38) مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحارالانوار. چ دوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی. 1403ق.

